

## مقدمه

هر پژوهشی روایتگر داستانی است. یک پژوهش علمی، در بهترین شرایط، همانند یک داستان اکتشافی است که با طرح یک معما آغاز می‌شود و با جستجو و یافتن پاسخی برای آن پایان می‌یابد. در ذهن پژوهشگران نیز سؤالاتی برانگیخته می‌شود که برای پاسخگویی بدان نیاز به تحقیق و تفحص دارند. چنانچه در این فرایند برای مسأله مورد نظرشان تبیین یا راه‌حل قانع‌کننده‌ای بیابند، داستان با فرجامی خوش به پایان می‌رسد. اما در عمل، فرایند پژوهش به این سادگی نیست، بلکه بسیار پیچیده و غامض است که در فصول مختلف کتاب به پیچیدگیها و غموض آن خواهیم پرداخت.

اگرچه پژوهش به ظاهر ساده می‌نماید، مثلاً طرح یک یا چند سؤال و جستجوی منظم و روشمند برای یافتن پاسخی مناسب، در عمل ممکن است که نه تنها برای سؤال آغازین محقق پاسخی فراهم نسازد، بلکه به او بفهماند که یا سؤال نادرستی مطرح کرده و یا راه و روشی که برگزیده نادرست بوده است. بنابراین محقق باید تلاش کند تا با طرح بهتر مسأله مورد تحقیق به سؤال یا سؤالات بهتری پاسخ دهد.

چگونگی تحول و توسعه یک زمینه پژوهشی به بهترین شکل در مقاله‌ای از هامن<sup>1</sup> (1992) آمده است. هامن در مقاله‌ای با عنوان «افسردگی و وقایع زندگی»<sup>2</sup> جنبه معما - داستان‌گونه پژوهشی علمی را بخوبی نشان داده است. مقاله مذکور تلاش مؤلف را در یک برنامه پژوهشی 20 ساله درباره افسردگی خلاصه‌وار بیان کرده است. او در این مقاله به این نکته می‌پردازد که چگونه پژوهش اولیه او پیرامون افسردگی، در آغاز به یک الگوی شناختی ساده‌انگارانه در خصوص ماهیت افسردگی منتهی شد. برای نمونه، یافته‌های اولیه او چنین نشان می‌داد که ارزیابی منفی وقایع باعث افسردگی می‌شود. یافته‌های مطالعات بعدی باعث شد تا او الگوی ذکر شده را تغییر دهد و سؤالات پیچیده‌تری را پیرامون آن مطرح کند. برای نمونه این سؤال را مطرح کرد که اگر ارزیابی منفی از وقایع باعث افسردگی می‌شود، چرا فقط برخی از مردم ارزیابی منفی از وقایع پیرامون دارند، و به دنبال آن این سؤال را مطرح کرد که: «شاید تفسیر مردم از وقایع بدین دلیل منفی است که وقایع پیرامونشان فی‌نفسه و به واقع منفی و ناخوشایند است». در حال حاضر تیم پژوهشی او بر روی الگوهای ظریف و پیشرفته‌تری کار می‌کنند؛ الگوهایی که این سؤال را مطرح می‌سازند که «شاید خود افراد نیز در به وجود آوردن وقایعی که برایشان اتفاق می‌افتد، به نوعی نقش دارند». بنابراین می‌توان بخوبی دید که چگونه طرح یک سؤال خوب و جستجوی روشمند و علمی آن می‌تواند به طرح سؤالات عمیق و بنیادی‌تری انجامد و در بلند مدت تصویر نسبتاً کاملی از پدیده مورد مطالعه به دست دهد. همان‌طور که دیدیم داستانی از دل داستانی بیرون می‌آید و در نهایت به یک رمان بزرگ می‌انجامد. اما مسأله‌ای که در این میان باعث پیچیدگی و ابهام می‌شود این است که تمامی محققان و دانشوران بر آنچه به وجود آورنده داستان حقیقی است، توافق ندارند. شرایط در روانشناسی بسیار شبیه عرصه ادبیات است؛ در عالم ادبیات در یک طرف داستان بلند و سنتی همانند داستانهای عصر ویکتوریا وجود دارد، که در هر داستان با یک شروع، میانه و پایان روبرویم و انتظار داریم که داستان کم و بیش منعکس‌کننده واقعیت باشد، و در طرف دیگر در زمانه مدرنیسم و پست مدرنیسم بعضاً با روایت‌هایی مواجه می‌شویم که آن ترتیب زمانی وقوع حوادث را رعایت نکرده است و یا حتی

1 . Hommen

2 depression & events - life .

در برخی از آثار پایان روشن و مشخصی ارائه نمی‌شود. مقایسه آثار ویکتور هوگو و داستایوسکی (به عنوان نمونه رمانهای کلاسیک) با آثار گابریل گارسیا مارکز (به عنوان نمونه رئالیسم جادویی) در ادبیات خارجی تصویر بهتری از موضوع ارائه خواهد کرد. ادبیات مدرن و پُست مدرن (بر خلاف ادبیات کلاسیک) نه تنها مدعی انعکاس واقعیت نیست، بلکه بعضاً از پذیرش آن نیز سر باز می‌زند. یک چنین تغییر و جابه‌جایی مشابهی نیز در عرصه هنر و به عنوان نمونه در نقاشی رخ داده است: جنبشی از نقاشی واقع‌نگر به سوی نقاشی غیر واقع‌نگر. اینگونه تحولات در قلمرو علوم انسانی منعکس کننده تحولات ذهنی فراگیری در قرن بیستم است که خود منجر به انشعاب شاخه‌های متعددی در فرهنگ اروپایی و انگلیسی زبان در هر دو زمینه علمی و هنری شده است.

زمینه و قلمرو مورد مطالعه ما یعنی «روانشناسی بالینی و آسیب‌شناسی روانی» نیز اخیراً با بحث و گفتگوهای شدید در خصوص ماهیت پژوهش‌های روان‌شناختی روبروست؛ به عنوان مثال، محققان روانشناسی بالینی و آسیب‌شناسی به طرح این پرسش پرداخته‌اند که کدامیک از دو نوع روایت ذکر شده در بالا (کلاسیک یا مدرنیزم و پست مدرنیزم) را می‌توانیم پژوهش بنامیم و کدامیک چیز دیگری غیر از پژوهش است؟ گروه زیادی از محققان و دانشوران عرصه‌های مختلف روانشناسی (مانند کارلسون<sup>3</sup>، 1972؛ هووارد<sup>4</sup>، 1991؛ کلی<sup>5</sup>، 1990؛ مایر<sup>6</sup>، 1989؛ پل‌کینگ‌هورن<sup>7</sup>، 1983؛ و راجرز<sup>8</sup>، 1985) اعتبار و مفید بودن روایتگری سنتی را در عرصه روانشناسی که تحت عنوان تحقیق از نوع «دیدگاه دریافتی»<sup>9</sup> یا «چهارچوب قدیمی»<sup>10</sup> نامیده می‌شود زیر سؤال برده‌اند. انتقاد آنها اساساً متوجه روی‌آورد کمی و فرضی - استنتاجی است که بر الگوهای خطی یا علی - مقایسه‌ای استوار است. آنها در واقع خواهان جانشینی (یا حداقل تکمیل این روش) با روش‌های بیشتر کیفی، اکتشافی‌مدار و روی‌آورد غیر خطی در پژوهش‌های روان‌شناختی‌اند.

این موضع‌گیری، همچنان که کمبل<sup>11</sup> (1984) اشاره می‌کند، تجلی و ظهور مجدد نظر ویلیام جیمز<sup>12</sup>، فیلسوف - روان‌شناس شهیر امریکایی، است. او شیوه و روی‌آوردهای تفکر را به دو گروه متمایز تقسیم‌بندی می‌کند: (1) تفکر جزمی؛<sup>13</sup> (2) تفکر منعطف.<sup>14</sup>

اگر بخواهیم این دو تعبیر را به زبان دیگری بیان کنیم، روایت همان منازعه قدیمی فلسفه در خصوص «عقل‌گرایی»<sup>15</sup> در برابر «تجربه‌گرایی»<sup>16</sup> است. با وجود این، بسیار ساده‌انگارانه است اگر بخواهیم این تمایز را در یک شق دو ارزشی صرف ببینیم و پژوهشگران را در یکی از دو جبهه خاص قرار دهیم. بهتر آن است که به این موضوع به عنوان ترکیبی از چندین نگرش دو قطبی بنگریم که در آن پژوهشگران بر مبنای ترجیحاتشان یکی از

3 . Carlson

4 . Howard

5 . Kelly

6 . Maier

7 . Polkinghorne

8 . Rogers

9 . received view

10 . old paradigm

11 . Campbell

12 . W. James

13 . tough-minded

14 . tender-minded

15 . rationalism

16 . empiricism

روشهای موجود را انتخاب می‌کنند. روشهای کیفی<sup>17</sup> در برابر روشهای کمی<sup>18</sup>، سوالات پژوهشی - اکتشافی<sup>19</sup> در مقابل سوالات تأییدی<sup>20</sup> و همانند آن.

یکی از پیامدهای رایج عدم توافق در خصوص روی‌آوردهای پژوهشی پذیرفته شده و قابل قبول این است که افرادی که می‌خواهند برای نخستین بار پا به عرصه پژوهش بگذارند، اضطراب شدیدی را تجربه می‌کنند؛ اضطرابی که شاید بیشتر شبیه به آن چیزی است که روان‌شناسان هستی‌نگر<sup>21</sup> به عنوان «اضطراب هستی»<sup>22</sup> نام می‌برند. اضطرابی که غالباً با از دست دادن معنا در زندگی همراه است (یالوم<sup>23</sup>، 1980). شروع و انجام یک طرح پژوهشی بدون اینکه محقق بداند که برای ارزیابی روش پژوهش و یافته‌هایش کدام استانداردها به کار گرفته خواهد شد، تجربه سخت و دردناکی است. علاوه بر این، یک ردیف خط مشیها، سیاستگذارها و مصلحت‌اندیشیهایی نیز در این مسأله کم و بیش دخالت دارند که پژوهشگران جوان و تازه‌وارد، دل‌نگران آنها نیز باید باشند. افراد بانفوذی که در پُستهای حساس و مهم پژوهشی قرار گرفته‌اند، همانند کمیته‌های پژوهشی یا معاونت پژوهشی که عموماً در مرکز نشسته و وظیفه بررسی و ارزیابی و بعضاً تأیید و تصویب طرحهای پژوهشی را بر عهده دارند، و یا سردبیران و ویراستاران نشریه‌های تخصصی که پژوهشهای علمی را منتشر می‌سازند، همچنین اساتید و مدرسان دانشگاهها که غالباً پیرو روشهای سنتی پژوهش بوده، الگوهای برآمده از آن را پی می‌گیرند و پژوهشها را بر مبنای ملاکهای سنتی ارزیابی می‌نمایند. این اضطراب زمانی شدیدتر می‌شود که محقق نوپا کم کم درمی‌یابد که اصول و قواعد مطرح شده مبهم و قراردادی است و به طور مداوم از یک روز تا روز دیگر و از یک فرد به فرد دیگر تغییر می‌کند. مشکل این است که در این وادی به انحاء مختلف به محقق تازه‌کار گوشزد می‌کنند که گام به گام و به طور دقیق و منظم از این اصول و قواعد پیروی نماید. تجاربی اینگونه اگر افراد علاقه‌مند به حوزه پژوهش را برای همیشه به ترک این وادی وادار نماید، تعجب‌آور نخواهد بود؛ در فصول دوم و سوم به این موضوع به طور مبسوط خواهیم پرداخت. اما در اینجا لازم است اعلام نمایم که موضع کتاب حاضر در خصوص پژوهش، یک روش‌شناسی پلورالیسم یا کثرت‌گرایی روش‌شناختی<sup>24</sup> است. در نگرش این کتاب هیچیک از روشها و روی‌آوردهای پژوهشی به تنهایی پاسخی تمامی پرسشها را نزد خود ندارد. باور واقعی مؤلف کتاب این است که محققان باید به طیفی از روشهای متناسب با مسأله مورد پژوهش یا موضوعی که در خصوص آن می‌خواهند به پژوهش بپردازند، مسلط باشند.

اگرچه مؤلف در موضع‌گیریهایش، به میزان قابل توجهی، انتقادهای وارد به «تفکر جزمی» در پژوهش (دیدگاه کمی) یا چهارچوب قدیمی و مسلط را می‌پذیرد، پیامد این نگرش و پذیرش به معنای رها کردن روشهای کمی و اعلام بی‌اعتباری آنها نیست. مؤلف بر این باور است که امروزه امکان تشکیل یک تألیف از سنتهای قدیم و جدید به وجود آمده است؛ به این معنا که در تمامی روشهای مختلف پژوهش و در هر چهارچوبی یک ردیف اصول بنیادی مشترک وجود دارد که آموختن آنها ضروری است و انجام پژوهش روان‌شناختی یک فرایند یادگیری منظم بر مبنای همین اصول و قواعد مشترک است. همچنین در درون هر یک از روشهای خاص پژوهش، قواعد و اصول

17 . qualitative

18 . quantitative

19 . explorative

20 . confirmative

21 . existential psychologist

22 . existential Anxiety

23 . Yalom

24 . methodological pluralism

مناسبی برای به کارگیری عملی وجود دارد. در کتاب حاضر، بنای روش‌شناسی پلورالیسم یا کثرت‌گرایی روش‌شناسی بر پایه اصول روش‌شناسیهای متناسب قرار خواهد گرفت. منظور از عبارت فوق این است که روشهای به کار گرفته شده باید با سؤالات پژوهشی مطرح شده متناسب باشد. هر سؤال پژوهشی روش خاص خود را می‌طلبد، بنابراین در روانشناسی با پژوهشهای مختلفی سر و کار داریم همانند تحلیل پیمایشی<sup>25</sup>، مطالعات همبستگی<sup>26</sup>، مطالعه تجربی<sup>27</sup> و مطالعه شبه تجربی<sup>28</sup> که هر یک از این مطالعات بنا بر ماهیت خاص خودشان از روشهای متفاوتی پیروی می‌کنند.

در فصول مختلف کتاب تلاش شده است تا اصول و قواعد انواع پژوهشها به طور روشن و واضح به دست داده شود تا خواننده بتواند با احترام و ارزش‌گذاری بیشتری به مطالعات و پژوهشهای دیگران که اصول سنتی را رعایت نکرده‌اند، بنگرد.

پژوهش عرصه پرنیازی است که وامخواه اندیشه‌ورزی مداوم و تعقل روشن بوده، در عین حال اغواگر، جذاب و پرهیجان است. امید مؤلف آن است که دانشجویان پایه‌های مختلف تحصیلی با شناخت دقیق اصول و قواعد روشهای مختلف پژوهشی، اعم از پژوهشهای کمی، پژوهشهای کیفی، مطالعات موردی و مطالعات علی - مقایسه‌ای بتوانند با اضطراب و ترس کمتری به عرصه پژوهشهای روان‌شناختی گام نهاده و مطالعاتی معتبر و قابل اعتماد عرضه نمایند. لازم است در پایان دین خود را به همه کسانی که در تدوین این اثر مرا یاری کرده‌اند، اعلام کنم. از سرکار خانم دکتر دادستان که با وجود مشغله زیاد طرح اولیه کتاب و دست‌نوشته آخر را مطالعه نموده، راهنماییهای لازم را مبذول داشتند؛ از همسرم عفت‌السادات میرعبدالهی که صبورانه همراهی‌ام کرد؛ جناب آقای رسول صادقی که نسخه دستنویس را مطالعه نموده، نکته‌های خوبی را متذکر شدند و دست‌اندرکاران محترم «سمت» که زحمت ویرایش، چاپ و نشر را بر عهده گرفتند؛ و از همه کسانی که با کمک خود مرا مدیون ساخته‌اند، تشکر می‌کنم.

علی صاحبی

---

25 . survey

26 correlational studies .

27 experimental study .

28 experimental study-quasi .